

واکاوی ملاک‌ها و شیوه‌گزینش اخبار در تفسیر الصافی

نفیسه کوثری نیا*

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۱۵

مهین شریفی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۷

رحمت الله عبدالله زاده آرانی***

عبدالهادی فقهی زاده****

چکیده

«تفسیر صافی» یکی از تفاسیر مهم شیعه در قرن یازدهم است. فیض کاشانی گذشته از اجتهاد در روش و گرایش «تفسیر صافی»، در گزینش منابع و روایات آن نیز اجتهاد نموده است. زیرا از یک سو روایات را از برخی منابع روایی امامیه انتخاب کرده و از سوی دیگر با توجه به حجم «تفسیر صافی»، وی در صدد جمع آوری همه روایات تفسیری در آن نبوده است. فیض، روایات تفسیری را بر اساس ملاک‌هایی چون اهتمام به نقل از معصوم(ع) در منابع شیعه، مرتبط بودن با آیه، اهتمام به نقل از راویان موثق، توجه به صحت نقل از معصوم(ع)، عدم تنافی با عقل و عدم تنافی با شأن و عصمت انبیا(ع) انتخاب کرده و برای نقل، روش‌هایی همچون نقل کامل روایت، تلخیص، تقطیع مناسب، حذف سند، تشکیل خانواده حدیث، حذف تکرار و اشاره به روایات مشابه و نقل به معنا را به کار برده که در مواردی هم عملکرد او با برخی از ملاک‌های سازگاری ندارد.

کلیدواژگان: روایات تفسیری، ملاک، گزینش، تفسیر صافی، فیض کاشانی.

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، گروه مدیریت دانشگاه پیام نور تهران جنوب.

** استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، گروه مدیریت دانشگاه پیام نور تهران جنوب.

msharifi29@yahoo.com

*** استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، گروه مدیریت دانشگاه پیام نور آران و بیدگل.

**** استاد و عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

نویسنده مسئول: مهین شریفی

مقدمه

فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) محدثی فقیه و فیلسوفی عارف بود که در کاشان دیده به جهان گشود و مدارج علمی را در این شهر طی کرد. وی پس از فراگیری مقدمات علوم دینی و سطوح عالی آن، حکمت متعالیه را از محضر ملاصدرا فرا گرفت و با بهره‌گیری از عالمان بزرگ عصر خویش آگاهی‌های فقهی، اصولی، حدیثی، فلسفی و عرفانی خود را غنا بخشید. از این عالم بزرگ بیش از صد کتاب و رساله به عنوان میراثی گرانقدر به جای مانده است (نقیبی، ۱۳۸۷، مقدمه: ۶). یکی از تألیفات ایشان «تفسیر صافی» است که آمیزه‌ای از روایت و درایت بوده و شامل تفسیر تمامی آیات قرآن است. همچنین دارای مقدمه‌ای مشتمل بر دوازده فصل بوده که از جامع‌ترین مقدمات تفسیری به شمار می‌رود (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۰۷). فیض دو سال پس از تألیف «صافی» (۱۰۷۷ق) آن را خلاصه کرده و «تفسیر اصفی» نامید. «تفسیر صافی» یک تفسیر روایی محض نیست و آن را می‌توان در زمره تفاسیر روایی با رویکرد اجتهادی به شمار آورد. زیرا فیض کاشانی هم در روش تفسیر (به معنی استفاده از منابع و ابزارهای مثل خود آیات قرآن و احکام عقلی برای فهم آیات) و هم در گرایش (یعنی استفاده از دانسته‌های ادبی، فلسفی، عرفانی و باورهای مذهبی و کلامی در تفسیر آیات)، اجتهاد کرده است (فهیمی تبار، ۱۳۹۰: ۲۳).

پیشینه تحقیق

در خصوص اجتهادی بودن منابع تفسیر صافی، قبلاً تلاش‌هایی صورت گرفته از جمله دکتر فهیمی تبار در کتاب «اجتهاد در تفاسیر روایی امامیه» تا حدودی گزینشی بودن منابع تفسیر صافی را بیان کرده و گفته که فیض درصدد جمع‌آوری همه روایات تفسیری در صافی نبوده است، پس با نگاه انتقادی که او به تفاسیر قبل از خود داشته، سعی در گزینش از منابع امامیه نموده و به عبارت دیگر در گزینش منابع تفسیر صافی اجتهاد کرده است (همان، ۲۱۵). ولی در پژوهش حاضر با ملاحظه مقدمه و روایات تفسیر صافی بیان شده که فیض روایات را نیز از منابع برگزیده خود گزینش نموده همچنین به بررسی ملاک‌های گزینش و شیوه‌های گزینش روایات پرداخته شده است.

سؤالات اصلی این مقاله عبارت‌اند از اینکه: ملاک‌های فیض در گزینش روایات چیست؟ نحوه عملکرد او بر اساس ملاک‌هایش به چه صورت است؟ و شیوه‌های نقل روایات در «صافی» کدام است؟ در بخش اول مقاله به پیش زمینه بحث، در بخش دوم، به ملاک‌ها و نحوه عملکرد فیض در روایات «تفسیر صافی» و در بخش سوم به شیوه‌های نقل روایات پرداخته شده است.

نگاه انتقادی فیض به کتب پیشین

فیض کاشانی به کتاب‌های حدیثی و تفسیری قبل از خود نگاهی نقادانه دارد (فهیمی تبار، ۱۳۹۰: ۲۰۴) و بر اساس همین نگاه است که کتاب‌های «وافی»، «المحجة البیضاء» و «صافی» را می‌نویسد؛ او تفاسیر پیشین را هم مورد نقد قرار می‌دهد. نگاه انتقادی او در مقدمه «تفسیر صافی» مشهود است. وی در این مقدمه انگیزه تألیف این تفسیر را درخواست برخی برادران ایمانی مبنی بر تألیف تفسیری بر اساس بیانات و روایات ائمه معصومین علیهم السلام ذکر کرده و تفاسیر عامه را به دلیل فاصله گرفتن از ثقلین و اعتماد کردن به نظرات رؤسای عامه از قبیل /بوهریره، /نس، /بن عمر و مانند آنان مذمت می‌کند. او درباره برخی از تفاسیر شیعه می‌نویسد اصحاب متأخر ما نوعاً به رؤسای عامه استناد کرده‌اند و به ندرت حدیثی از اهل بیت عصمت (ع) در تفاسیر خود ذکر کرده‌اند و بیش تر اقوال آنان به تقلید از عامه، حول مسائل صرف و نحو و اشتقاق و لغت و قرائت و امثال آن دور می‌زند که در واقع پوسته و قشر قرآن است نه هسته و مغز آن. و یا مطالبی را که در خور تفسیر نیست در آن وارد کرده اند یا بحث پیرامون فروع فقهی یا اصولی یا کلامی و اختلاف آراء و گرایش‌های گوناگون را بازگو کرده‌اند. تفاسیر قدمای اهل حدیث را هم یا ناتمام و ناقص، و یا حاوی مطالبی می‌داند که صحت صدور آن‌ها از معصوم (ع) ثابت نیست و اشاره می‌کند که گاه روایانی ضعیف یا مجهول یا فاسد العقیده داشته‌اند. یا روایاتی را آورده‌اند که ربطی به آیه مورد بحث نداشته است. گروهی از اهل تفسیر هم مطالبی خلاف عقل و نقل و منافی با شأن و عصمت انبیاء (ع) و یا مطالب مشتمل بر تأویلات ناروا یا مطالب متناقض یا تخصیص بی مورد در تفاسیرشان آورده‌اند (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸-۱۴).

اجتهاد در گزینش منابع تفسیر صافی

عمده منابع روایی فیض کاشانی در «تفسیر صافی» به دو دسته منابع تفسیری و منابع حدیثی تقسیم می‌شوند. البته به ندرت به منابع شعر و لغت هم استناد کرده است (عبدالله زاده آرانی، ۱۳۸۶: ۵۱). وی در مقدمه دوازدهم برخی از منابع تفسیری و حدیثی روایات تفسیرش را ۱۷ مورد نام برده و شیوه اختصاری خود در نقل و استناد به نام این کتاب‌ها را متذکر شده است (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱: ۷۷). فیض در تفسیر خود از روایات شش منبع تفسیری استفاده کرده است که نام این تفاسیر به ترتیب میزان فراوانی نقل از آن‌ها عبارت‌اند از «تفسیر قمی» (۲۰۷۲ مورد)، «تفسیر عیاشی» (۱۰۵۵ مورد)، «تفسیر مجمع البیان» (۱۰۱۰ مورد)، «تفسیر جوامع الجامع» (۱۲۴ مورد)، «تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)» (۸۶ مورد) و «تفسیر تبیان» (۲ مورد) (عبدالله زاده آرانی، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۱). منابع حدیثی فیض در «تفسیر صافی» هم ۴۸ منبع است که از ۱۲ مورد آن‌ها در مقدمه‌اش نام برده است. از جمله می‌توان به کتاب‌های «کافی»، «من لا یحضره الفقیه»، «علل الشرایع»، «احتجاج»، «عیون اخبار الرضا (ع)»، «خصال»، «توحید»، «معانی الأخبار» و «تهذیب» اشاره کرد (همان: ۶۰ و ۶۱). بدون شک این شش منبع تفسیری و چهل و هشت منبع حدیثی تنها منابع در دسترس فیض نبوده و مسلماً او به منابعی بیش از این‌ها دسترسی داشته است زیرا نقل کرده‌اند که پدرش، شاه مرتضی، دارای کتابخانه عظیمی بوده که علما برای مطالعه نسخه‌های منحصر به فرد آن از شهرهای دیگر به کاشان می‌آمده‌اند. ولی متأسفانه در نهایت، این کتابخانه عظیم طعمه موریانه شده و بخش عظیمی از آن از بین رفته ولی باقیمانده آن بنا به نوشته فیض مورد استفاده وی بوده و حتی برای تأمین هزینه تحصیل، آن کتاب‌ها را کرایه می‌داده است (فیض، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۱).

افزون بر آن، فیض سال‌ها در مراکز علمی قم و شیراز و اصفهان برای تحصیل علوم دینی اقامت داشته و به منابع بیش‌تری دسترسی داشته است. به علاوه، او معیارهای انتخاب خود را در دوازده مقدمه «تفسیر صافی» آورده است؛ از این روی منابع را بر اساس ملاک‌های خود از میان منابع در دسترس، برگزیده است (فهیمی تبار، ۱۳۹۰: ۲۲۰).

اجتهاد در گزینش روایات تفسیر صافی

فیض کاشانی انگیزه خود از تألیف «تفسیر صافی» را نگاشتن تفسیری مهذب و صافی و شافی و کافی که پیراسته از اقوال و آراء عامه باشد و فقط مستند به احادیث اهل بیت (ع) باشد، دانسته است و هدفش را در آن، تهذیب اخبار معصومان ذکر کرده به طوری که از غبار و آلودگی‌های عارضی صاف گردد (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸-۱۴). از انگیزه تألیف «صافی» در بیان فیض، و نگاه انتقادی او نسبت به تفاسیر قبلی، به علاوه با ملاحظه حجم روایات این تفسیر معلوم می‌شود که هدف او جمع‌آوری همه روایات تفسیری در این کتاب نبوده بلکه او روایات تفسیری را از منابع مورد استفاده‌اش، با توجه به ملاک‌ها و روش خود گزینش کرده است. مثلاً با وجودی که «تفسیر قمی» از جمله کتب تفسیری است که فیض بیش‌ترین نقل (۴۷ درصد از منابع تفسیری) را از آن کتاب داشته است، در عین حال از ذکر برخی روایات از این تفسیر پرهیز می‌کند؛ مثل افسانه عوج مادر عناق که بیست انگشت دارد و در هر انگشت دو ناخن مثل داس (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۳۴)، و عدم ذکر روایتی که در آیه ۱۱ سوره فرقان: «بل کذبوا بالساعة»، «ساعه» را به امیر المؤمنین (ع) تفسیر کرده است (همان، ج ۲: ۱۱۲؛ معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۶۶؛ رک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۷۷، ج ۲: ۱۴، ج ۱: ۸۵). «تفسیر عیاشی» نیز از دیگر تفاسیری است که فیض به نیمه اول آن دسترسی داشته و در تفسیر قرآن تا سوره کهف از روایات آن بسیار استفاده کرده است (۲۴ درصد از منابع تفسیری)؛ باز هم مواردی از این تفسیر هست که فیض آن‌ها را در «صافی» نیاورده است (رک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۳، ج ۱: ۱۷۵).

همچنین با وجود اعتماد فیض به تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) و اهتمام او به نقل از آن تفسیر (حدود دو درصد از منابع تفسیری)، به خصوص در تفسیر سوره‌های حمد و بقره، باز هم می‌بینیم موارد زیادی هست که از آن تفسیر گزینش نکرده مثل عدم ذکر شأن نزول آیه ۶ بقره که روایتی راجع به *ابولبابه* آمده (امام عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۹۳ و تستری، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۲)، و عدم نقل روایتی که ذیل آیه ۱۰۰ همین سوره مصاحبت خلیفه اول با پیامبر در غار را دستور وحی دانسته است (امام عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۴۶۵ و تستری، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۳).

ملاک‌های گزینش روایات

با توجه به مقدمه «صافی» و دقت در روایات تفسیری آن معلوم می‌شود که فیض کاشانی، روایات را از منابع مورد نظر خود با توجه به ملاک‌ها و معیارهایی برگزیده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

اهتمام به نقل از معصوم و توجه به صحت آن

فیض کاشانی ضمن نقد تفاسیر عامه، روایاتشان را به دلیل اینکه از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) گرفته نشده است، قابل اعتماد نمی‌داند و نویسندگان آن تفاسیر را به دلیل پیروی از سردمداران ضلالت، و عقیده به عدالت تمامی صحابه، نکوهش می‌کند. حتی از برخی تفاسیر متأخر شیعه نیز انتقاد می‌کند زیرا نوعاً به اقوال رؤسای عامه استناد کرده و به ندرت حدیثی از اهل بیت (ع) در تفاسیر خود نقل کرده‌اند و بیش‌تر اقوال تفسیری آن‌ها (مانند عامه) حول مسائل صرف و نحو و اشتقاق و لغت و قرائت و مانند آن‌ها دور می‌زند که در واقع پوسته و قشر قرآن است نه هسته و مغز آن، و اینکه بیش‌تر، پیرامون اصول و فروع فقهی یا مسائل کلامی و اختلاف آراء و گرایش‌های گوناگون بحث کرده‌اند (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸). خود فیض ضمن بیان روش تفسیری‌اش در مقدمه دوازدهم بیان می‌دارد که اگر در تفسیر آیه‌ای از قرآن، حدیث معتبری از اهل بیت (ع) در کتب معتبره شیعه از طریق امامیه نقل شده باشد همان حدیث را نقل می‌کند و اگر چنین حدیثی را نیافت احادیثی را که از آن بزرگواران (ع) از طریق عامه روایت شده - در صورتی که مخالف اصول و مبانی شیعه نباشد - می‌آورد چون آن روش نیز به معصوم (ع) منتسب است (همان، ج ۱: ۷۵). با نگاهی اجمالی به منابع روایات «تفسیر صافی» مشخص می‌شود که اغلب منابع فیض در این تفسیر، منابع امامی بوده است البته گاهی پیش آمده که مطلبی را از غیر امامی نقل کرده و آن را رد می‌کند به عنوان نمونه می‌گوید عامه از علی (ع) و ابن عباس روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) بر دو پا و دو نعلینش مسح می‌کرد (ج ۲: ۱۷)؛ یا مطلب عامه را به عنوان شاهد و مؤید نقل می‌کند؛ چنانکه برای شأن نزول آیه مباهله (آل عمران/ ۱۱) که در حق پنج تن (ع) است از عامه مؤید می‌آورد (همان، ج ۱: ۳۴۳؛ نیز ر.ک: ج ۲: ۵۲ و ج ۳: ۲۳۷).

ضمن اهتمامی که فیض به نقل از معصومان(ع) دارد، به صحت صدور حدیث از ایشان نیز توجه دارد؛ چنانکه در معرفی تفسیر خود گفته که قصد دارد تفسیری مهذب و پاک و بی‌آلایش ارائه دهد(همان، ج ۱: ۱۱)؛ و در مقدمه دوازدهم گفته که در موارد اختلاف روایات، صحیح‌ترین، بهترین و پرفایده‌ترین آن‌ها را انتخاب کرده است(همان، ج ۱: ۷۴). به گفته یکی از محققان، فیض روایات «صافی» را بدون سند ذکر می‌کند زیرا از کتاب‌های مشهور و معروف روایاتی را انتخاب کرده که صحت آن‌ها نزد فیض محرز بوده لذا نیازی به ذکر سند ندارد و فقط به ذکر اسم کتاب و منبع اکتفا می‌کند(ربانی، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

نقد و نظر

از آنجا که روایات «تفسیر صافی» بدون سند آورده شده و فقط نام کتاب و نام معصوم ذکر شده است در مواردی به طور ناخواسته، روایتی به عنوان اینکه از معصوم است به معصوم نسبت داده شده است. می‌توان گفت علت اصلی بروز این اشتباه، اشکال در نسخه برداری بوده زیرا برخی از روایاتی را که از تفاسیر «مجمع البیان» و «جوامع الجامع» از ابو جعفر باقر(ع) نقل کرده در حقیقت قائل آن‌ها/امام باقر(ع) نبوده‌اند بلکه قول ابو جعفر طبری در تفسیرش بوده است و به دلیل تشابه کنیه‌های آن‌ها، به امام باقر(ع) نسبت داده شده است. به این صورت که در برخی از موارد، شیخ طوسی در «تفسیر تبیان» سخنی از ابو جعفر طبری نقل کرده و در نسخه‌های بعدی «تفسیر تبیان» به اشتباه توسط نساخ، جلو نام ابو جعفر، کلمه «علیه السلام» قرار داده شده و آن نسخه‌ها منبع نقل طبرسی در «مجمع البیان» قرار گرفته و علمای دیگری مثل فیض و حویزی و علامه طباطبائی و دیگران در نقل‌های خود از «تفسیر مجمع البیان» متوجه این اشتباه نشده‌اند و آن احادیث را از قول امام باقر(ع) نقل کرده‌اند(صالحی، ۱۳۸۷: ۲۲ و ۲۳). نمونه‌هایی که در «تفسیر صافی» این اشتباه رخ داده است عبارت‌اند از:

- در «تفسیر صافی» ذیل آیه ۲۷۳ سوره بقره: ﴿للفقراء الذين احصروا...﴾ روایتی از «مجمع البیان» آمده که امام باقر(ع) فرمودند این آیه درباره اصحاب صفة نازل شده است که گفته شده آن‌ها نزدیک به چهارصد نفر از فقرای مهاجران بوده‌اند. صالحی از

قول طبری می‌نویسد: «سدی و مهاجر گفته‌اند منظور از فقرای مذکور در آیه، فقرای مهاجران است که به مدینه آمده بودند». شیخ طوسی قول طبری را با لفظ «قال ابو جعفر» آورده که گفت: «نزلت فی اصحاب الصفة» (طوسی، بی تا، ج ۲: ۲۵۵) و منظورش از «ابو جعفر»، طبری بوده نه امام باقر(ع). در حالی که شیخ طبری در شأن نزول آیه آورده است: «قال ابو جعفر(ع): نزلت فی اصحاب الصفة و كذلك رواه کلبی عن ابن عباس» (صالحی، ۱۳۸۷: ۶۱؛ فیض، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۰۰).

- روایتی که در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره انعام از «مجمع البیان» از امام باقر(ع) آورده در واقع قول ابوهریره بوده که طبری در تفسیر خود آورده است (صالحی، ۱۳۸۷: ۵۶؛ فیض، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۷۴).

- مورد دیگر که علاوه بر توهم نقل از امام باقر(ع)، سبب ایجاد اختلاف با روایات قبل از خود در «صافی» شده است روایت امام باقر از «جوامع الجامع» است که ذیل آیه ۲۸ سوره حج آمده که ایام معلومات روز عید قربان و سه روز بعد از آن (ایام تشریق) است و ایام معدودات دهه اول ذی الحجه است. صالحی می‌نویسد در این روایت در واقع کلمه معلومات با کلمه معدودات جابه‌جا شده و منظور از ابو جعفر نیز ابو جعفر طبری است (صالحی، ۱۳۸۷: ۷۸؛ فیض، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۷۵). موارد دیگری از این تفسیر که قول دیگران به جای قول امام باقر(ع) آورده شده عبارت‌اند از همان، ج ۲: ۲۴۹؛ همان، ج ۲: ۲۷۰؛ همان، ج ۲: ۲۸۸؛ همان، ج ۱: ۵۱۰). لازم به ذکر است در تأیید و یا رد کتاب حدیث‌های خیالی در «مجمع البیان»، مقاله‌هایی مثل مقاله «بررسی حدیث‌های خیالی در «مجمع البیان» و «التبیین»» (عابدینی، بینات، سال هجدهم، شماره ۷۲) نوشته شده که در تأیید کتاب مذکور بوده و دقت نظر نویسنده آن را ستوده است. البته همانطور که ذکر شد چنین اشتباهی در انتساب حدیث غیر معصوم به معصوم(ع)، از سوی نسّاخ انجام گرفته و سرزندی متوجه صاحبان بزرگوار تفاسیر یادشده نیست.

همچنین علی‌رغم اهتمام فیض به نقل احادیث صحیح، برخی روایات ضعیف و مجعول و پاره‌ای از اسرائیلیات در این تفسیر وجود دارد چنانکه آیت الله معرفت می‌گوید ایشان (فیض) هر حدیثی را که با موضوع آیات مناسب می‌دیده در «تفسیر صافی» آورده و با ذکر منابع و مأخذ مربوط، مسئولیت بررسی صحت و سقم آن‌ها را از عهده خود

برداشته است. وی قائل است در این تفسیر پاره‌ای اسرائیلیات و احادیث ضعیف وجود دارد (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۰۸). مواردی مانند ذکر افسانه هاروت و ماروت و به تأویل بردن آن (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۷۷)، خلقت حوا از دنده چپ آدم و توجیه آن (همان، ج ۱: ۴۱۵) و ذکر روایت معرفی حوا به عنوان عامل انحراف آدم (همان، ج ۱: ۱۱۹) از این قبیل است (ر.ک: همان، ج ۲: ۲۹؛ ج ۵: ۱۲۲ و ۳۹۶).

مرتبط بودن روایت با آیه

یکی از انتقاداتی که فیض از تفاسیر پیشین داشت این بود که عده‌ای از مفسران مجموعه روایاتی را در تفسیر خود آورده‌اند که هیچ کدام ربطی به آیه مورد بحث نداشته و در فهم آیه نقشی ندارد و همینطور، قسمتی از روایت را که در تفسیر و تبیین آیه مؤثر است رها ساخته‌اند و خلاصه، نظم شایسته و اسلوب صحیح و سنجیده را به کار نبرده‌اند و اکثر آن گرد آمده‌ها مدخلیتی در تفسیر ندارند (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۲). از کلام فیض معلوم می‌شود که او علاوه بر تفسیری بودن روایت، به مرتبط بودن و تطبیق داشتن آن روایت تفسیری با آیه مورد نظر هم تأکید داشته است. در «تفسیر صافی» هم ملاحظه می‌شود که روایاتی را که فیض ذیل آیات می‌آورد، یا به طور مشخص تفسیر خود آیه است، یا در شأن نزول، یا در تأویل آیه آمده، یا در پاسخ پرسشی درباره آیه وارد شده و یا در آن روایت به آیه مورد نظر استشهاد شده است و به طور کلی روایتی که آورده ارتباطی لفظی یا معنایی با آن آیه داشته است. یکی از محققان می‌گوید فیض روایات را گزینش نموده و آن‌هایی که صراحت در مقصود او داشته را بیان می‌کند و از ذکر روایات دیگر پرهیز دارد (ربانی، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

به عنوان مثال در تفسیر آیه ۳۹ سوره آل عمران: ﴿سَيَأْتِيكُمْ رَسُولٌ مِّن مَّوَدَّكُمْ﴾ روایتی که در تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره: ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدِينَ مِّن رِّجَالِكُمْ﴾ آمده را از نظر مضمون مناسب با این آیه دیده و آورده است. آن روایت این است: «کودکانی که از آنان به مردان کامل العقول یاد شده چهار نفرند: عیسی بن مریم، یحیی بن زکریا، امام حسن و امام حسین (ع)» (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۳۴؛ امام عسکری، ۱۴۰۹: ۶۵۹).

اهتمام به نقل از راویان موثق

فیض، مفسرانی را که روایاتی از راویان ضعیف یا مجهول یا فاسد العقیده آورده‌اند نکوهش می‌کند و خودش در این تفسیر به این مسأله توجه دارد. مثلاً روایتی را کتاب «تهذیب» از قول / امام باقر(ع) ذیل آیه ۶ سوره مائده نقل کرده که «عمر از صحابه درباره مسح بر کفش سؤال کرد مغیره گفت دیدم رسول خدا بر کفش‌هایش مسح می‌کرد؛ علی(ع) فرمود پس از نزول این سوره دیگر پیامبر(ص) بر کفش‌هایش مسح نفرمود و سوره مائده دو یا سه ماه قبل از وفات ایشان نازل شد». فیض می‌گوید مغیره بن شعبه از رؤسای منافقان عقبه و سقیفه است و قول او سندیت ندارد(فیض، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۵)؛ و نیز درباره روایتی از «من لا یحضره الفقیه» که از عایشه از پیامبر درباره همین آیه آمده می‌گوید که حدیث دارای سند صحیح نیست(همان، ج ۲: ۱۶).

عدم تنافی با شأن و عصمت انبیا و معصومان(ع)

فیض کاشانی به عصمت انبیا(ع) و ضرورت تأویل روایات حاکی از نسبت گناه به آن‌ها اذعان دارد(فیض، ۱۴۱۱: ۳۰). در مقدمه «صافی» از برخی تفاسیری که مطالبی خلاف شأن و عصمت انبیا آورده‌اند انتقاد شده است. خود فیض تا حد امکان مطالب مذکور را در این تفسیر نیاورده است؛ مثلاً درباره تفسیر آیه ۲۶ سوره بقره در «تفسیر قمی» به / امام صادق(ع) نسبت داده شده که فرمود خداوند این مثل را برای امیر مؤمنان(ع) بیان کرده که در آن منظور از «بعوضه» حضرت علی(ع) و مقصود از «ما فوقها» پیامبر(ص) می‌باشد. فیض کاشانی با وجود نقل فراوان از این تفسیر، حدیث مذکور را نیاورده است. آیت الله معرفت می‌نویسد قمی هیچ دلیل معقولی برای نسبت دادن این حدیث به معصوم ذکر نکرده است. از آن گذشته، در تفسیر منسوب به / امام عسکری(ع) که هم‌زمان یا اندکی پیش از «تفسیر قمی» نوشته شده است، / امام باقر(ع) آن را تکذیب فرموده، تفسیر صحیح آیه را می‌فرمایند(معرفت، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۸۶ و ۱۸۵).

همچنین در «تفسیر عیاشی» ذیل آیه ۲۴ سوره یوسف: «وهمّ بها لولأَن رأی برهان ربه» روایتی به / امام صادق(ع) نسبت داده شده که «وقتی یوسف لباسش را از تن بیرون کرد، تمثال یعقوب را دید که انگشت به دهان می‌گزد و او را ملامت می‌کند...» و بعد از

آن روایتی از امام باقر(ع) می‌آورد که ایشان گفته مردم درباره دیدن تمثال یعقوب که انگشت خود را به نشانه ملامت می‌گزد توسط یوسف را تکذیب می‌فرمایند(عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۳ ح ۱۸ و ۱۹). فیض روایت دوم را در «صافی» آورده و روایت دوم را به دلیل تنافی با شأن انبیا اصلاً انتخاب نکرده است(فیض، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۴). همچنین روایتی مشابه روایت اول را که در «تفسیر قمی» آمده در «تفسیر صافی» نمی‌آورد و فقط این بخش از روایت را از «تفسیر قمی» می‌آورد که «زلیخا روی بتی را که در اتاقش بود، پوشانید و یوسف گفت: «آیا تو از خدائی که نه می‌شنود و نه می‌بیند حیا می‌کنی و من از پروردگار خود حیا نکنم؟»»(قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۴۲؛ فیض، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۴) البته درباره همین بخش هم گفته شده که پوشاندن بت توسط زلیخا به دلیل شرم و حیا، داستانی است که از تورات گرفته شده و از اسرائیلیات است(فتاحی زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

او نسبت فحشا و زنا به همسران حضرت نوح(ع) و حضرت لوط(ع) که در «تفسیر قمی» ذیل آیه ۱۰ سوره تحریم آمده(قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۷۷) را در «تفسیر صافی» ذکر نکرده است. راعب می‌گوید خیانت و نفاق به یک معناست با این تفاوت که «خیانت» در مورد عهد و امانت، و «نفاق» در مورد دین به کار می‌رود؛ خیانت، مخالفت پنهانی با حق است به صورت نقض عهد و پیمان؛ آنگاه آیه ۱۰ سوره تحریم را به عنوان نمونه می‌آورد: ﴿كُنْتُمْ تَحْتَ عِبْدِنَ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانْتَهُمَا﴾ (راعب، ۱۴۱۲: ۳۰۵). در حدیثی از ابن عباس روایت شده که گفته است زنان پیامبران هیچ‌گاه زنا نکردند، و خیانت زن نوح این بود که به شوهرش دیوانگی نسبت می‌داد، و خیانت زن لوط آن بود که مردم را از ورود مهمانان بر او مطلع می‌ساخت(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۵۴). در «تفسیر نمونه» هم آمده که خیانت آن دو زن، انحراف از جاده عفت نبود زیرا همسر هیچ پیامبری آلوده به بی‌عفتی نشده است(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴: ۳۰۱).

نقد و نظر

علی‌رغم اهتمام و دقت فیض در عدم گزینش روایات منافی با شأن و عصمت انبیا و دفاع و موضع‌گیری او در برابر پاره‌ای از روایات خلاف شأن آنان، متأسفانه در برخی از موارد خود او روایاتی را در این تفسیر آورده که از شأن و مقام انبیا به دور است ولی نظری درباره آن‌ها نداده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- روایاتی که در شأن نزول آیه ۳۷ سوره احزاب در داستان ازدواج پیامبر اکرم(ص) با زینب بنت جحش از «تفسیر قمی» و «عیون اخبار الرضا(ع)» آورده(فیض، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۶۳ و ۱۹۲) که علاوه بر آنکه محققان آن را از مجعولات یوحناى دمشقى مسیحى دانسته‌اند در تکذیب این داستان به این دلایل استناد کرده‌اند: مخفی نبودن جمال زینب برای آن حضرت و خواستگاری زینب برای زید توسط ایشان، نصیحت و منع نمودن زید از طلاق زینب، بیان هدف ازدواج که شکستن سنت جاهلی بوده و توجه نکردن به زخم زبان کوردلان(قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۷۱-۴۷۰ با تلخیص) و بالأخره عدم تخطی پیامبر(ص) از آیه ۲۷ سوره نور که فرمود: به خانه غیر، بدون اذن اهلهش وارد نشوید(امین، بی تا، ج ۱۰: ۲۳۳).

- مورد دیگر، نقل روایات ذیل آیه ۳۴ سوره ص از «مجمع البیان» در جریان همبستر شدن حضرت سلیمان(ع) با هفتاد زن در یک شب و نگفتن «ان شاء الله» در این تفسیر است(فیض، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۹۹) که علامه طباطبائی آن را از مطالب بی پایه‌ای می‌داند که دست جاعلان و خائنان، آن‌ها را داخل روایات کرده و نباید به آن‌ها اعتنا کرد(طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۱۵). نیز در نقد آن گفته شده که: اولاً در متن حدیث، اختلاف است؛ در برخی از احادیث دیگر تعداد این زنان، صد، نود و نه، نود، هفتاد و شصت هم گفته شده است و همین اختلاف شاهد جعلی بودن آن است. ثانیاً انسان هر چقدر هم که قوی و نیرومند باشد در مقابل چنین عملی عاجز است و عملی شدن آن کاری شبیه معجزه است که محلّ مورد بحث، جای اعجاز نبوده است. ثالثاً از نظر زمان، یک شب معمولاً ظرفیت همبستر شدن با صد زن را ندارد. رابعاً برای سلیمان که دارای مقام نبوت و از بندگان خاص پروردگار بود صحیح و روا نیست که گفتن «ان شاء الله» را ترک کند(نجمی، ۱۳۸۹: ۲۸۴).

- یا نقل روایات ذیل آیه ۶۹ احزاب در باب اذیت قوم موسی(ع) و تهمت زدن به او و داستان برهنه شدنش و حرکت تخته سنگ در «تفسیر صافی»(فیض، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۰۵)؛ که نظیر این روایت را از ساخته‌های/بوهیریه می‌دانند(نجمی، ۱۳۸۹: ۲۹۱). سید مرتضی می‌گوید: «آنچه در این موضوع نقل شده، نادرست است و ممکن نیست که خداوند متعال با پیامبرش چنین(رفتاری) بکند یعنی با نمایاندن عورت پیامبری، سلامت

وی را از بیماری بنمایاند. خداوند متعال می‌تواند به گونه‌ای دیگر پیامبر خود را از نسبتی ناروا تنزیه کرده و رسوایی نیز برای او فراهم نیاورد» (علم‌الهدی، ۱۳۷۷: ۱۵۰). در «تفسیر منهج الصادقین» وجوه دیگری در تفسیر آیه شریفه آمده است از جمله اینکه اذیت قوم موسی (ع) به او این بود که به زن بدکاره‌ای رشوه داده بودند تا علیه موسی افترا کند ولی او به پاکی آن حضرت اعتراف کرد. یا تهمت قتل هارون (ع) را به موسی (ع) زدند و خدا با زنده کردن هارون (ع) و اقرار به برائت ذمه برادر، او را تبرئه کرد. و یا ایدای قوم موسی (ع) به او آن بود که بعد از دیدن آیات بیّنات، نسبت سحر و جنون و کذب به او زدند (کاشانی، بی تا، ج ۷: ۳۳۷).

- بالأخره آنکه ذیل آیه ۴۲ سوره یوسف، فیض دو معنا آورده است: اول اینکه شیطان از یاد آن غلام برد که حاجت یوسف (ع) را نزد پادشاه مطرح کند. دوم اینکه یوسف (ع) از یاد خدا غافل شد تا جایی که برای نجات خود، از دیگران استمداد جست. سپس چند روایت از «تفسیر عیاشی» و «قمی» می‌آورد که مناسب با معنای دوم است (فیض، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۳). علامه طباطبائی به چند دلیل برداشت دوم از آیه را رد کرده مخالف با نصّ کتاب خدا می‌داند. اول اینکه خداوند حضرت یوسف (ع) را در این سوره از مخلصین نام برده و تصریح کرده که مخلصین کسانی هستند که شیطان در ایشان راه ندارد. ﴿لَا غُيُوبَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾ و اخلاص برای خدا مانع آن نمی‌شود که انسان به طور کلی اسباب را لغو بداند و به سبب‌هایی غیر از خدا متوسّل شود بلکه اخلاص، مانع از دل بستگی و اعتماد به سبب‌های دیگر غیر از خدا می‌شود. در جمله ﴿أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ قرینه‌ای که بر دل بستگی یوسف (ع) به غیر خدا دلالت کند وجود ندارد. به علاوه، جمله ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ آيَاتِهِ﴾ خود قرینه روشنی است بر اینکه فراموش کننده، ساقی بوده نه یوسف (ع). همچنین علامه امثال روایاتی که حاکی از در زندان ماندن یوسف (ع) به دلیل درخواست از غیر خدا بوده را مخالف صریح قرآن می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۲۴۷-۲۴۹). برخی نیز گفته‌اند کمک خواستن از مردم در جایی که عاقلانه باشد، مشروع است و هیچ مانعی ندارد بلکه گاهی کمک نخواستن، بی مورد است و از لفظ آیه معلوم می‌شود اول یوسف (ع) آن درخواست را کرده و سپس فراموشی حاصل شده است. از سه آیه بعد معلوم می‌شود آن رفیق فراموشکار بعد از

مدتی به یاد یوسف(ع) افتاده، بنابراین جمله «فأنساه الشيطان» در آیه مورد بحث، مربوط به اوست نه یوسف(ع)(صالحی، ۱۳۶۴: ۱۳۳-۱۳۱ پاورقی).

عدم تنافی با عقل

فیض کاشانی اصول اعطایی از ناحیه ائمه(ع) را مطابق با عقل صحیح می‌داند و در این زمینه در اصل پنجم «اصول الاصلیة» می‌نویسد: «انهم(ع) أعطونا أصولاً مطابقة للعقل الصحيح وأذنوا لنا أن نفرع علیها الصور الجزئية...»(فیض، ۱۳۸۷، مقدمه: ۱۴). وی با تأثیرپذیری از تعالیم فلسفی برگرفته از استاد خود، ملاصدر، در مواردی به توجیه عقلی- فلسفی برخی از آیات و روایات «تفسیر صافی» و ذکر عدم تنافی و رفع اختلاف اخبار می‌پردازد(که می‌توان به این موارد اشاره کرد: فیض، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۰۱؛ همان، ج ۵: ۸۷ و ۸۸؛ همان، ج ۳: ۱۰۸؛ همان، ج ۱: ۴۸۹؛ همان، ج ۱: ۳۵۳؛ همان، ج ۱: ۲۴۰؛ همان، ج ۱: ۴۳۲؛ همان، ج ۱: ۴۷۳؛ همان، ج ۲: ۱۸۱؛ همان، ج ۳: ۱۲۱؛ همان، ج ۱: ۴۷۳؛ همان، ج ۳: ۸۰؛ همان، ج ۵: ۳۰۱ و همان، ج ۵: ۳۷۱). همچنین او از مفسرانی که مطالب خلاف عقل و نقل در تفاسیر خود آورده‌اند انتقاد کرده و خود نیز تا حد امکان روایات خلاف عقل از تفاسیر مورد استفاده‌اش را در «صافی» نیاورده است. به عنوان نمونه روایتی که در تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) ذیل آیه ۱۳۷ اعراف درباره خوردن خون حجامت پیامبر توسط ابوسعید خدری آمده را ذکر نکرده است(علامه شوشتری این روایت را نقد کرده‌اند: تستری، بی تا، ج ۱: ۱۸۸).

همچنین فیض برای تفسیر آیه ۱۲ سوره اسراء: ﴿وجعلنا الليل والنهار آیتین فمحونا آیتة الليل...﴾ از نقل این روایت از «تفسیر قمی» خودداری کرده که از قول امام سجاد(ع) آورده: «از جمله مقدرات خداوند، دریایی است که میان آسمان و زمین قرار دارد و خداوند مدار خورشید و ماه و ستارگان را بر آن قرار داده سپس همه آن‌ها را بر چرخ قرار داده و فرشته‌ای را که هفتاد هزار فرشته تحت فرمان او هستند بر آن مأمور کرده تا آن را بچرخاند ولی در اثر فزونی گناه بندگان به فرشته دستور می‌دهد تا چرخ را از مدار خارج کند و چون چنین کنند خورشید به دریا افکنده می‌شود و حرارتش کم شده نور آن تغییر می‌کند، همین کار را با ماه انجام می‌دهد پس وقتی آن دو به مدار برمی‌گردند

کدر هستند و اینچنین است که کسوف و خسوف پدید می‌آید» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۴). در تفسیر آیه ۲۵۵ سوره بقره: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ روایتی از «تفسیر قمی» در «صافی» آمده که / امام علی (ع) فرمودند: «آسمان‌ها و زمین و موجوداتی که در آنهاست در میانه کرسی قرار دارند و چهار ملک به اذن خدا آنها را حمل می‌کنند... تا آخر حدیث» (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۸۲). بدین ترتیب فیض از نقل بقیه روایت خودداری می‌کند حال آنکه در ادامه حدیث در تفسیر قمی آمده: «چهار فرشته که به شکل انسان، گاو، کرکس و شیر هستند آن را حمل می‌کنند و هر یک شفاعت و رزق را برای گروه خود طلب می‌کنند و در بین این‌ها گاو مهم‌ترین منصب را داشت تا اینکه بنی اسرائیل گوساله را به عنوان خدای خود برگزیدند. در این موقع گاو در مقابل خدا احساس شرمساری کرد...» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۸۵). گفته شده که این روایت خلاف عقل است (بیدگلی، موسوی مقدم و حاجوی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

نقد و نظر

گاهی دیده شده که فیض در «صافی» روایاتی را ذکر کرده که با عقل و علم منافات دارند. به عنوان مثال:

- برای تفسیر آیات ابتدائی سوره نجم روایتی می‌آورد که رسول خدا (ص) به اصحابش می‌فرماید به زودی با طلوع صبح، ستاره‌ای از آسمان جدا می‌شود که در خانه هر کس از شما بیفتد، وصی من و خلیفه بعد از من است؛ و آن ستاره در خانه علی (ع) افتاد (فیض، ۱۴۱۵، ج ۵: ۸۴). ولی فیض توضیحی درباره این حدیث نمی‌دهد. حال آنکه برخی در نقد این حدیث نکاتی را متذکر شده‌اند: اولاً، سوره نجم، مکی است و حضرت علی (ع) در آن زمان خانه مستقلی نداشته و در خانه پیامبر (ص) زندگی می‌کردند. ثانیاً، معمولاً «إذا» بر حادثه مستمری دلالت می‌کند و اگر داستان مزبور صحت داشت باید در آیه «إذ» می‌آمد. ثالثاً، ستاره و سیاره، چندین برابر زمین حجم دارد پس چگونه ممکن است ستاره‌ای در خانه کوچکی جا بگیرد؟ (صالحی، ۱۳۸۵: ۸۹-۸۴) حتی اگر کوکب را به شهاب سنگ هم تفسیر کنیم باز سقوط شهاب سنگ

گداخته‌ای که از فضای هزار کیلومتری زمین گذشته است چیزی از خانه کوچک امیرالمؤمنین علی(ع) باقی نمی‌گذارد(مسعودی، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

- در تفسیر آیه ﴿فِي يَوْمٍ نَحْسُ مُسْتَمِرٌّ﴾ (قمر/۱۹) روایتی از «علل الشرایع» از امام صادق(ع) آورده که روز چهارشنبه روز نحس مستمر است. در «عیون» و «مجمع البیان» نیز از امام رضا(ع) همین معنا آمده است. عیاشی از امام باقر(ع) آورده که این حادثه در روز چهارشنبه رخ داد(فیض، ۱۴۱۵، ۱۰۲: ۵). عقیقی بخشایشی می‌نویسد: این حدیث منافات دارد با آنچه که در نهج البلاغه از امیر مؤمنان(ع) روایت شده است که: «هرگز به ایام و روزها فحش و ناسزا نگوئید. آن‌ها چه تقصیری دارند؟ این اعمال انسان‌هاست که در آن ظرف زمانی قرار می‌گیرند». شاید نحس بودن چهارشنبه نسبت به آن گروهی بوده که گرفتار عذاب الهی شدند. به یقین، کسی که در چهارشنبه به نوائی برسد، مبارک است و خوشبخت(عقیقی بخشایشی، ۱۳۹۲، ج ۶: ۲۱۶). علامه طباطبائی می‌نویسد: «اخباری که درباره نحوست و سعادت ایام وارد شده بیش از این دلالت ندارد که این سعادت و نحوست به خاطر حوادثی دینی است که بر حسب ذوق دینی و یا بر حسب تأثیر نفوس یا در فلان روز ایجاد حسن کرده، و یا باعث قبح و زشتی آن شده، و اما اینکه خود آن روز و یا آن قطعه از زمان متصف به میمنت و یا شئامت شود، و تکویناً خواص دیگری داشته باشد، که سایر زمان‌ها آن خواص را نداشته باشد، و خلاصه علل و اسباب طبیعی و تکوینی آن قطعه از زمان را غیر از سایر زمان‌ها کرده باشد، از آن روایات بر نمی‌آید، و هر روایتی که بر خلاف آنچه گفتیم ظهور داشته باشد، باید یا حمل بر تقیه کرد و یا به کلی طرح نمود»(طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۲۱).

- همچنین فیض از «تفسیر قمی» به نقل از امام صادق(ع) روایتی آورده که: «زمین روی ماهی‌ای قرار دارد، ماهی روی آب، و آب روی تخته سنگ، و تخته سنگ روی شاخ گاو نری که پشتش صاف و پهن است و گاو نر هم روی خاک قرار دارد، و دانش دانشمندان در آنجا به پایان می‌رسد و هیچ دانشمندی بعد از آن را درک نمی‌کند»(فیض، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۰۰). در «حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر» ضمن آنکه این اقوال را برگرفته از یهود و بی اساس دانسته و آمده: «فکر اینکه زمین روی شاخ گاو است فکری است قدیم که شاید از عهد فراعنه باشد که گاو می‌پرستیده‌اند و منظورشان این

بوده که زراعت به وسیله گاو انجام می‌شود. به مرور زمان مردم عوام این موضوع را حقیقت پنداشته‌اند و از نکته آن غافل شده‌اند. پس از آن، سنگ و ماهی و آب و غیرها را بر اصل مطلب، افزوده‌اند و کار داستان سراها همین است» (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۴۲). یکی دیگر از معاصران می‌نویسد: «نباید روایاتی که بر خلاف حس و عقل و قرآن و برخی احادیث صحیح است در تفسیر قرآن منظور گردد؛ مثل روایتی که زمین را بر شاخ گاو یا گرده ماهی قرار داده است» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۵: ۹). گفته شده نباید ظاهر چنین روایاتی را پذیرفت و به آن ملتزم بود پس یا باید تأویل و توجیه صحیحی برای آن‌ها به دست آورد یا دست کم درباره آن‌ها توقف کرد (بابائی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۴۲).

- نیز نقل داستانی از «تفسیر قمی» که مارمولک در آتش نمرود می‌دمید و قورباغه در خاموش کردن آن می‌کوشید (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۱۲؛ فیض، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۴۶) که آیت الله معرفت این افسانه‌ها را ناسازگار با عقل و سرشت انسان دانسته‌اند (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۶۶). همچنین روایتی که قاف را کوهی محیط بر دنیا می‌داند. ولی باید گفت طبق برخی تحقیقات، این اقوال، برگرفته از کوه اسطوره‌ای قاف است (فیض، ۱۴۱۵، ج ۵: ۵۸؛ عباسی، مطالعات قرآنی، ش ۲۳: ۲۰). با توجه به نمونه‌هایی که ذکر شد عملکرد فیض بر اساس ملاک‌های خود در گزینش روایات «الصافی» قابل نقد و بررسی بیش‌تر است.

گونه شناسی نقل روایات

فیض کاشانی برای نقل روایات در «تفسیر صافی» شیوه‌هایی را به کار برده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. حذف سند

فیض در «تفسیر صافی» سند روایات را نمی‌آورد و فقط به نام کتاب و نام معصوم (ع) بسنده می‌کند زیرا علاوه بر اختصار، معتقد است به دلیل دوری زمان ما از راویان و امکان بروز اشتباه در ذکر اسامی آنان، فایده‌ای در ذکر سند وجود ندارد. وی ترجیح می‌دهد روایات را به شیوه‌ای غیر از اسناد، یعنی از راه متن و مفهوم، تصحیح کند. البته

در موارد اندکی عدم صحت سند را به عنوان تأییدی برای عدم صحت متن آورده است (فیض، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۶). در برخی از موارد نیز به نوع سند از قبیل مرفوع، مقطوع، مضمّر، مستفیض، متواتر و غیر این‌ها اشاره می‌نماید (ر.ک: همان، ج ۲: ۳۱۱، ج ۲: ۲۲۹، ج ۲: ۱۵۸، ج ۲: ۱۱۴).

۲. نقل کامل روایت

در بیش‌تر موارد در «تفسیر صافی»، روایات به صورت کامل نقل شده است مگر موارد اندکی که به دلایلی مانند تلخیص یا تقطیع مناسب، از نقل کامل روایت خودداری شده باشد. از این موارد در «تفسیر صافی» به وفور مشاهده می‌شود و ما به ذکر یک مورد بسنده می‌کنیم؛ مثلاً در تفسیر آیه ۴۷ سوره یونس که از امام باقر(ع) در «تفسیر عیاشی» آمده: «تَفْسِيرُهَا بِالْبَاطِنِ أَنَّ لِكُلِّ قَرْنٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَسُولًا - مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ إِلَى الْقَرْنِ - الَّذِي هُوَ إِلَيْهِمْ رَسُولٌ، وَهُمْ الْأَوْلِيَاءُ وَهُمْ الرَّسُلُ، وَأَمَّا قَوْلُهُ: «فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» قَالَ: مَعْنَاهُ أَنَّ الرَّسُلَ يَقْضُونَ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۲۳)؛ که دقیقاً در «تفسیر صافی» هم به همین صورت آمده است (فیض، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۰۵).

الف. تلخیص

با وجودی که فیض در این تفسیر اکثر روایات را به طور کامل نقل کرده ولی در مواردی هم بوده که از ذکر کامل روایت خودداری نموده و روایت را خلاصه کرده و ممکن است در جای دیگر آن را به طور کامل نقل کند؛ مثلاً حدیثی از «تفسیر قمی» از امام صادق(ع) را ذیل آیه ۹۰ سوره نساء به طور خلاصه آورده و می‌گوید حدیث طولانی است و تمام آن را در سوره براءت خواهیم آورد (همان، ج ۱: ۴۸۱) و درباره آیه ۳۰ سوره انسان پس از ذکر خلاصه حدیثی می‌گوید: «و تمام حدیث در سوره‌های رعد، فاطر و زمر خواهد آمد» (همان، ج ۵: ۲۶۴). در موارد زیادی به دلیل اختصار قسمتی از حدیث را می‌آورد و به جای بقیه آن کلمه «الحدیث» را قرار می‌دهد مثل روایتی که به طور ناتمام از «کافی» و «عیاشی» ذیل آیه ۵۹ سوره نساء آورده و با مراجعه به آن دو کتاب می‌توان

ادامه حدیث را دید(همان، ج ۱: ۴۶۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۵۰ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۶). همینطور است روایتی از توحید ذیل آیه ۱۱۷ سوره نحل(فیض، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۶۰؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۹).

ب. تقطیع مناسب

تقطیع یعنی آوردن قسمتی از روایت و صرف نظر کردن از بقیه آن. این کار بنا به عللی در «تفسیر صافی» رخ داده است که به نظر می‌رسد مهم‌ترین آن‌ها، اختصار و پرهیز از تکرار بوده است. فیض در «صافی» همان فزاهایی از روایت را ذکر می‌کند که ارتباط تنگاتنگ با آیه شریفه دارد و با شرح و تبیین و تفسیر آیه شریفه مرتبط می‌باشد. لذا مکررات را حذف کرده، صدر و ذیلی را که با آیه شریفه ارتباط دارد ذکر می‌کند. مثل موردی که درباره آیه ۲۵ سوره نور آورده: «فی الکافی عن الباقر علیه السلام لیست تشهد الجوارح علی مؤمن انما تشهد علی من حقت علیه کلمة العذاب قد مضی تمام الحدیث فی هذه السورة»(فیض، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۲۷ و همان، ج ۲: ۲۸۶). علت دیگر، عدم ارتباط تمام روایت با موضوع آیه است مثلاً در روایت «خصال» ذیل آیه ۳۷ سوره نساء از سه خصلت موجود در حدیث دو خصلت را که با مضمون آیه سازگاری دارد می‌آورد و سومی را رها کرده و می‌نویسد: «الحدیث»(همان، ج ۱: ۴۵۰)؛ با مراجعه به «خصال» و حدیث مورد نظر می‌توان گفت فیض به لحاظ مرتبط نبودن با موضوع، از ذکر مورد سوم خودداری کرده است. حدیث «خصال» اینگونه است: «ما کان فی شیعتنا فلا یکون فیهم ثلاثة أشياء ولا یکون فیهم من یسأل بکفّه ولا یکون فیهم بخیل ولا یکون فیهم من یؤتی فی دبره»(صدوق، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹۴) یا به دلیل دور دانستن از شأن انبیاست؛ مثل روایتی از «تفسیر قمی» ذیل آیه ۲۴ سوره یوسف، بخشی از روایت قمی که گفت: «یوسف هنگام قصد گناه صورت یعقوب را در قسمتی از خانه دید که انگشت به دهان می‌گزد و می‌گوید ای یوسف، تو در آسمان‌ها در زمره پیامبران نوشته شده‌ای و می‌خواهی در زمین در زمره زناکاران نوشته شوی؟» را تقطیع نموده و فقط آن قسمت از روایتش را ذکر می‌کند که می‌گوید زلیخا روی بتی را که در اتاقش بود پوشانید و یوسف گفت آیا تو از خدائی که نه می‌شنود و نه می‌بیند حیا می‌کنی آنوقت من از پروردگار خود حیا نکنم؟ به نظر می‌رسد فیض از ذکر آن قسمت از روایت به دلیل تنافی با

عصمت انبیا خودداری کرده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۴۲ و ۳۴۳؛ فیض، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۴). یا مثل روایت مذکور از «تفسیر قمی» که درباره تفسیر آیه ۲۵۵ سوره بقره از امام علی(ع) سؤال شد حضرت فرمود: «آسمان‌ها و زمین و موجوداتی که در آنهاست در میانه کرسی قرار دارند و چهار ملک دارد که به اذن خدا آنها را حمل می‌کنند...» سپس فیض می‌گوید: «تا آخر حدیث» و حدیث را کامل نقل نمی‌کند. با مراجعه به «تفسیر قمی» بقیه روایت به این صورت است: «... چهار فرشته که به شکل انسان، گاو، کرکس و شیر هستند آن را حمل می‌کنند و هر یک شفاعت و رزق را برای گروه خود درخواست می‌کنند و در بین این‌ها گاو مهم‌ترین منصب را داشت تا اینکه بنی اسرائیل گوساله را به عنوان خدای خود برگزیدند؛ در این موقع گاو در مقابل خدا احساس شرمساری کرد...» این حدیث علاوه بر منافاتش با عقل، به نظر می‌رسد که از اسرائیلیات باشد (همان، ج ۱: ۲۸۲؛ بیدگلی، موسوی مقدم و حاجوی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

۳. حذف تکرار و اشاره به موارد مشابه

فیض کاشانی همانگونه که در «وافی» روایات تکراری کتب اربعه را حذف نمود در این تفسیر نیز روایات تکراری را که در منابع مختلف به یک صورت ذکر شده بود یک بار می‌آورد و به موارد مشابه با ذکر نام منبع در ابتدا یا پایان روایت اشاره می‌کند، و مواردی که اختلاف جزئی وجود داشته باشد را متذکر می‌شود. مثلاً روایتی از «مجمع البیان» از امام باقر(ع) راجع به آیه ۱۷ سوره اعراف آورده و در پایان می‌گوید قمی نزدیک به آن روایت را البته با بیانی گسترده‌تر آورده است (فیض، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۴). یا اینکه از کتاب‌های فقیه و تهذیب روایتی را از امام باقر(ع) آورده که فرمود: «خداوند سال را ۳۶۰ روز آفرید و آسمان‌ها و زمین را در شش روز؛ و سپس آن شش روز را از ۳۶۰ روز جدا کرد. بنابراین سال ۳۵۴ روز شد». بعد می‌گوید در «خصال» و «تفسیر عیاشی» نزدیک به این حدیث آمده است (همان، ج ۲: ۲۰۴) و در تفسیر آیه: ﴿قَالُوا إِن يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ إِخْلَاهُ مِنْ قَبْلُ...﴾ (یوسف/۷۷) روایتی را از «تفسیر عیاشی» از امام رضا(ع) درباره داستان بستن کمر بند اسحاق توسط عمه یوسف(ع) به او آورده و در آخر می‌گوید: در «عیون» و «تفسیر قمی» نیز با همین مضامین نقل شده و در خرائج از امام عسکری(ع) به بیان

ساده‌تر و با اضافاتی در آخر آن آمده است (همان، ج ۳: ۳۶). نیز در آیه ۳ سوره اسراء درباره عبد شکور بودن حضرت نوح(ع) روایتی در «کافی» و «تفسیر عیاشی» آمده که منظور، اذکاری است که نوح(ع) در صبح و شام سه مرتبه تکرار می‌کرد. فیض در ادامه می‌گوید در «فقیه» و «علل الشرایع» و «تفسیر قمی» و «عیاشی» (روایت دیگر) این روایت با اختلاف اندکی در الفاظ ذکر و تعداد، بیان شده است (همان، ج ۳: ۱۷۷). حتی در «تفسیر صافی» چنانچه در موضعی یک حدیث به طور کامل آمده باشد در جای دیگر فقط به آن روایت و آیه اشاره می‌شود و از تکرار حدیث پرهیز می‌نماید. مثلاً درباره حدیثی ذیل آیه ۷ سوره انبیاء می‌گوید این حدیث با اخباری دیگر در این معنا با بیانش در سوره نحل گذشت (همان، ج ۳: ۳۳۱). یا درباره روایت عیاشی از امام باقر ذیل آیه ۳۹ سوره رعد می‌گوید در اواخر سوره بقره این حدیث به نقل از «علل الشرایع» آمده است (همان، ج ۳: ۷۵).

۴. گردآوری روایات هم‌مضمون با آیه

همانطور که ذکر شد یکی از ملاک‌های فیض در گزینش روایات، مرتبط بودن روایت با آیه بود؛ به این منظور او روایات هم‌مضمون و مرتبط با هر آیه را ذیل همان آیه جمع‌آوری کرده و به اصطلاح، خانواده حدیث تشکیل داده است. خود او در مقدمه «صافی» گفته که قصد دارد احادیث پراکنده را از کتاب‌های متعدد گرد آورده در یک جا تألیف، و متفرقات آن‌ها را تنظیم و تنسیق نماید (همان، ج ۱: ۱۴). فیض روایاتی را که مصادیق مختلف آیه است و یا اگر تفسیر ظاهری، باطنی، تأویل، شأن نزول یا داستانی در ارتباط با آیه وجود داشته همچنین موارد نسخ یا عدم آن و قرائات مختلف را ذیل هر آیه آورده و به طور کلی اگر روایتی را دیده که ارتباط لفظی یا معنایی با آیه مورد نظر داشته آن را ذکر کرده است.

به عنوان مثال ذیل آیه ۱۲۱ سوره انعام: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اَسْمَاءُ عَلَيْهِ﴾ سه روایت که درباره احکام خوردن ذبیحه غیر مسلمانان، اعم از مجوسی و زرتشتی و ناصبی و یهود و نصاری است از کتب اربعه شیعه می‌آورد و در توضیح و ایجاد وفاق بین آن روایات می‌گوید: «این حدیث روایت سابق را توضیح می‌دهد و حاکم بر آن است و اجمال و ابهام آن را شرح می‌دهد همانطور که آن دو بر این حاکم‌اند. هر سه حدیث بین آنچه در این

معنی وارد شده است وفق و آشتی می‌دهد». سپس از «کافی» و «تهذیب» دو روایت در زمینه فراموش کردن ذکر نام خدا هنگام ذبح می‌آورد و پس از آن روایتی از کافی در خصوص کلمه ذکر که بر ذبیحه جاری می‌شود را انتخاب کرده است (همان، ج ۲: ۱۵۲).

یا در تفسیر آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء/۵۸) ابتدا روایاتی را از «کافی» و «تفسیر عیاشی» آورده که مخاطب آیه، ائمه (ع) و مراد از اداء امانت، تحویل دادن امامت و علم و کتاب و سلاح به امام پس از خود است؛ و بعد روایت دیگری از «مجمع البیان» درباره اینکه منظور، عموم انسان‌ها و ادای هرگونه امانت اعم از اوامر و نواهی خداوند و امانات مالی و غیر مالی است ذکر کرده و از همانجا روایتی به این مضمون آورده که: به جای توجه به طول رکوع و سجود شخص، به راستگویی و امانتداری او بنگرید و در پایان برای نمایاندن اهمیت تحویل امانت روایتی از امام صادق (ع) در «کافی» آورده که فرمود: «اگر قاتل علی (ع) هم مرا امین خود بداند و از من مشورت بخواهد و من آن را قبول کنم، امانت را به او باز خواهیم گرداند» (همان، ج ۱: ۴۶۱).

و در تفسیر آیه ۸۶ سوره هود: ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ فیض ابتدا تفسیر ظاهر آیه را می‌آورد که: آنچه خدا از حلال برای تان باقی گذاشته برای شما بهتر است. بعد در روایتی از «کافی» از امام باقر (ع) آمده که در داستان شعیب (ع) آن حضرت را بقیة الله نامید و در روایت اکمال باز از آن امام همام (ع) آمده که: «این آیه نخستین جمله‌ای است که حضرت مهدی (عج) در هنگام ظهور بیان می‌فرمایند پس همه مؤمنان به این شیوه ایشان را سلام می‌دهند: «السلام علیک یا بقیة الله» که روایت اخیر تطبیق آیه است (همان، ج ۲: ۴۶۸)، و به این ترتیب روایاتی را که به نوعی در ارتباط با آیه بوده، آورده است.

در موارد زیادی فیض تفسیر و تأویل را با هم ذیل آیه آورده است مثلاً در تفسیر آیه ۱۲۶ بقره دو روایت می‌آورد که اولی از «علل الشرایع» است و «ثمرات» را میوه‌های ظاهری تفسیر کرده و دومی از «تفسیر قمی» است که از «ثمرات»، به عنوان میوه‌های قلوب یا محبت یاد کرده است. سپس می‌گوید: اولی تفسیر و دومی تأویل آیه

است (همان، ج ۱: ۱۸۸؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۱: ۴۶۹). حتی روایات مختلف و به ظاهر متناقض ذیل آیات را هم می‌آورد و بین آن‌ها جمع و از آن‌ها رفع تضاد می‌کند. به عنوان مثال در مورد واقعه‌ای که در آیه ۲۵۹ سوره بقره آمده روایت قمی، آن را درباره/رمیای نبی دانسته و روایت «مجمع البیان» آن را درباره عزیر نبی؛ فیض در جمع این اخبار می‌گوید ممکن است این حادثه دو بار اتفاق افتاده باشد (همان، ج ۱: ۲۹۲). به همین ترتیب فیض در این تفسیر روایات به ظاهر مختلف را آورده و از آن‌ها رفع تنافی می‌نماید (مثل این موارد: همان، ج ۱: ۲۴۵؛ همان، ج ۵: ۳۷۱؛ همان، ج ۳: ۸۰؛ همان، ج ۲: ۲۰۰ و همان، ج ۱: ۱۲۰).

۵. نقل به معنا

در مقدمه «صافی» آمده به دلیل اینکه رخصت در نقل به معنا و مفهوم از اهل بیت (ع) صادر شده است، گاهی در صورتی که مخلص مرام و دور از مقصود نباشد مضمون روایت آورده شده است (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۲). مثلاً درباره آیه: ﴿الذین آتیناهم الكتاب یتلونه حق تلاوته...﴾ (بقره/۱۲۱) می‌گوید: «حق تلاوت به این صورت است که هنگام ذکر بهشت، مکث کرده و آن را از خدا می‌طلبند و هنگام ذکر آیات آتش توقف کرده و از آن به خدا پناه می‌برند؛ و (ادامه می‌دهد): «این سخن از مجمع و عیاشی از امام صادق (ع) به همین مضمون نقل شده است» (همان، ج ۱: ۱۸۵). و در آیه ﴿فأذکرونی أنکرکم و اشکروالی و لا تکفرون﴾ (بقره/۱۵۲) می‌گوید: «از کفر، کفر نعمت اراده شده است چنانکه در کافی و عیاشی از امام صادق (ع) نقل شده است» و با نقل به معنا از نقل عین متن آن روایات پرهیز می‌کند (همان، ج ۱: ۲۰۲).

نتیجه بحث

با توجه به نگاه انتقادی فیض به کتب تفسیری پیشین و به علاوه، با ملاحظه حجم «تفسیر صافی» در می‌یابیم که او قصد گردآوری همه روایات تفسیری را در این تفسیر نداشته است؛ لذا با توجه به ملاک‌ها و روش خود به گزینش روایات از منابع مورد نظرش در «تفسیر صافی» پرداخته به طوری که برخی روایات را از منابع مورد استفاده‌اش نقل

نکرده است. فیض، گزینش روایات را بر اساس ملاک‌هایی انجام داده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از اهتمام به نقل از معصوم(ع) و توجه به صحت آن، مرتبط بودن روایت با آیه، اهتمام به نقل از راویان موثق، عدم تنافی روایت با عقل و عدم تنافی آن با شأن و عصمت انبیا.

با ملاحظه روایات این تفسیر به مواردی برخورد می‌کنیم که با برخی از ملاک‌های فیض در گزینش روایات سازگاری ندارد چنانکه در میان آن‌ها روایات ضعیف یا مجعول یا منافی با عقل یا شأن و عصمت انبیا به چشم می‌خورد؛ لذا عملکرد فیض کاشانی در این زمینه قابل نقد و بررسی است.

از شیوه‌های نقل روایات در «صافی» هم می‌توان به حذف سند، نقل کامل روایت، تلخیص روایت، تقطیع مناسب، حذف تکرار و اشاره به روایات مشابه، گردآوری روایات هم مضمون با آیه و نقل به معنای روایت اشاره کرد.

کتابنامه

قرآن کریم

استرآبادی، محمد بن قاسم. ۱۴۰۹ق، **تفسیر الإمام العسکری(ع)**، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی(عج).

امین، نصرت. بی تا، **مخزن العرفان فی علوم القرآن**، چاپ اول، بی جا: بی نا.
بابائی، علی اکبر. ۱۳۹۰ش، **مکاتب تفسیری**، چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
بلاغی، عبدالحجه. ۱۳۸۶ق، **حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر**، چاپ اول، قم: نشر حکمت.
تستری، محمد تقی. بی تا، **الأخبار الدخيلة**، چاپ اول، تهران: مکتبه الصدوق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، **مفردات الفاظ قرآن**، چاپ اول، بیروت: دار القلم.
ربانی، محمدحسن. ۱۳۸۹ش، **سبک شناسی مفسران**، چاپ اول، تهران: سفیر اردهال.
صادقی تهرانی، محمد. ۱۳۸۵ش، **ستارگان از دیدگاه قرآن**، چاپ دوم، تهران: امید فردا.
صالحی نجف آبادی، نعمت الله. ۱۳۶۴ش، **جمال انسانیت**، چاپ یازدهم، بی جا: دانش اسلامی.
صالحی نجف آبادی، نعمت الله. ۱۳۸۵ش، **غلو**، چاپ سوم، تهران: کویر.
صالحی نجف آبادی، نعمت الله. ۱۳۸۷ش، **حدیث‌های خیالی در مجمع البیان**، چاپ چهارم، تهران: کویر.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه. ۱۳۷۹ش، **الخصال**، چاپ سوم، قم: انتشارات اخلاق.
صدوق، محمد بن علی بن بابویه. ۱۳۹۸ق، **التوحید**، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
صدوق، محمد بن علی بن بابویه. ۱۴۰۳ق، **معانی الأخبار**، چاپ اول، قم: دفتر نشر اسلامی.
طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۷۴ش، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه: محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.

علم الهدی، علی بن حسین. ۱۳۷۷ش، **تنزیه الأنبياء**، ترجمه: امیر سلمانی رحیمی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس.

عیاشی، محمد بن مسعود. ۱۳۸۰ش، **تفسیر العیاشی**، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمية.
فهیمی تبار، حمیدرضا. ۱۳۹۰ش، **اجتهاد در تفاسیر روایی امامیه**، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. ۱۳۸۱ش، **کلیات دیوان فیض کاشانی**، چاپ دوم، قم: نشر اسوه.

- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. ۱۳۸۷ش، **الأصول الأصيلة**، چاپ اول، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. ۱۳۹۲ش، **تفسیر صافی**، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ دهم، قم: نوید اسلام.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. ۱۴۰۶ق، **الوافی**، چاپ اول، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین(ع).
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. ۱۴۱۵ق، **الصافی**، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. ۱۴۱۷ق، **المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء**، چاپ چهارم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم. ۱۴۰۴ق، **تفسیر القمی**، چاپ سوم، قم: دار الکتب.
- کاشانی، فتح الله. بی تا، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدقاسمی، حمید. ۱۳۸۹ش، **اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن**، چاپ پنجم، تهران: سروش.
- مسعودی، عبدالهادی. ۱۳۸۹ش، **وضع و نقد حدیث**، چاپ دوم، تهران: سمت.
- معرفت، محمدهادی. ۱۳۸۸ش، **تفسیر و مفسران**، چاپ پنجم، قم: نشر التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۱ش، **تفسیر نمونه**، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمدصادق. ۱۳۸۹ش، **سیری در صحیحین**، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب.
- نقیبی، ابوالقاسم. ۱۳۸۷ش، **اقوال العلماء فی معرفة مولی محسن فیض کاشانی**، چاپ اول، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

مقالات

- دیاری بیدگلی، موسوی مقدم و حاجوی. ۱۳۹۳ش، «**نقد محتوائی تفسیر قمی**»، دوفصلنامه ثقلین اهل بیت(ع)، پاییز و زمستان.
- عابدینی، احمد. «**بررسی حدیث‌های خیالی در مجمع البیان والتبیان**»، مجله بینات، سال هجدهم، شماره ۷۲.
- عباسی، فرزاد. ۱۳۹۴ش، «**بررسی تفاسیر آیه قاف از منظر عرفانی، روایی و اسطوره‌گرایی**»، مطالعات قرآنی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۹-۲۲.
- عبدالله زاده آرانی، رحمت الله. ۱۳۸۶ش، «**نقد و بررسی مبانی و روش تفسیری فیض در تفسیر صافی**»، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس.

فتاحی زاده، فتحیه. ۱۳۸۷ش، «اعتبارسنجی روایات تفسیری علی بن ابراهیم در تفسیر قمی»،
مجله مطالعات اسلامی، شماره ۸۰.

Bibliography

The Holy Quran.

Astarabadi, Muhammad ibn Qasim. 1409 AH, Tafsir Al-Imam Al-Askari (AS), first edition, Qom: Imam Mahdi (AS) School.

Amin, Nosrat. No date, the repository of mysticism in the sciences of the Qur'an, first edition, Bi Ja: Bi Na. Babaei, Ali Akbar 2011, Interpretive Schools, Fifth Edition, Qom: Research Institute and University.

Balaghi, Abdul Hajja 2007, Hojjat al-Tafsir wa Balagh al-Aksir, first edition, Qom: Hekmat Publishing. Testari, Mohammad Taqi, no date, Al-Akhbar Al-Dakhila, first edition, Tehran: Maktab al-Sadooq. Ragheb Isfahani, Hussein bin Mohammad. 1412 AH, Quranic words, first edition, Beirut: Dar al-Qalam.

Rabbani, Mohammad Hassan 2010, Stylistics of commentators, first edition, Tehran: Safir Ardehal. Sadeghi Tehrani, Mohammad 2006, Stars from the perspective of the Quran, second edition, Tehran: Omid Farda.

Salehi Najafabadi, Nematullah. 1985, The Beauty of Humanity, Eleventh Edition, Bija: Islamic Knowledge.

Salehi Najafabadi, Nematullah. 2006, Ghooloo, third edition, Tehran: Kavir.

Salehi Najafabadi, Nematullah. 2008, Imaginary Hadiths in Majma 'al-Bayan, Fourth Edition, Tehran: Kavir.

Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawiyah. 1379, Al-Khasal, third edition, Qom: Ethics Publications. Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babuyah. 2019, Al-Tawhid, first edition, Qom: Society of Teachers. Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babuyah. 1403 AH, Ma'ani al-Akhbar, first edition, Qom: Islamic Publishing Office.

Tabatabai, Mohammad Hussein 1995, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, translated by Mohammad Baqer Mousavi, fifth edition, Qom: Seminary Teachers Association.

Tabarsi, Fazl Ibn Hassan 1993, Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, third edition, Tehran: Naser Khosrow.

Tusi, Muhammad ibn Hassan, no date, Al-Tabyan Fi Tafsir Al-Quran, First Edition, Beirut: Nashr Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi

Alam al-Huda, Ali ibn Husayn. 1998, Tanzieh Al-Anbiya, translated by Amir Salmani Rahimi, first edition, Mashhad: Astan Quds.

Ayashi, Muhammad ibn Mas'ud. 2001, Tafsir al-Ayashi, first edition, Tehran: Scientific Press.

Fahimi Tabar, Hamidreza. 2011, Ijtihad in Imami Narrative Interpretations, First Edition, Tehran: Imam Sadegh (AS) University.

Faiz Kashani, Mohammad bin Morteza. 2002, Generalities of Feyz Kashani's Divan, second edition, Qom: Aswa Publishing

Faiz Kashani, Mohammad bin Morteza. 2008, Original Principles, first edition, Tehran: Shahid Motahari High School.

Faiz Kashani, Mohammad bin Morteza. 2013, Tafsir Safi, translation: Abdolrahim Aghighi Bakhshaishi, tenth edition, Qom: Navid Islam.

- Faiz Kashani, Mohammad bin Morteza. 1406 AH, Al-Wafi, first edition, Isfahan: Maktab al-Imam Amir al-Mu'minin (AS).
- Faiz Kashani, Mohammad bin Morteza. 1415 AH, Al-Safi, second edition, Tehran: Sadr School.
- Faiz Kashani, Mohammad bin Morteza. 1417 AH, Al-Muhaja al-Bayza fi Tahzib al-Ahyaa, fourth edition, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim. 1404 AH, Tafsir al-Qomi, third edition, Qom: Dar al-Kitab.
- Kashani, Fathullah, no date, The Methodology of the Righteous in Obliging the Opposition, First Edition, Tehran: Islamic Dar Al-Ketab.
- Kelini, Muhammad ibn Ya'qub 1407 AH, Al-Kafi, fourth edition, Tehran: Islamic Dar Al-Kotob. Mohammad Ghasemi, Hamid 2010, Israelism and its effect on the stories of the prophets in the interpretations of the Qur'an, fifth edition, Tehran: Soroush.
- Masoudi, Abdul Hadi 2010, Status and Critique of Hadith, Second Edition, Tehran: Samat.
- Marefat, Mohammad Hadi 2009, Interpretation and interpretators, fifth edition, Qom: Al-Tamhid Publishing.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1992, Sample Interpretation, Tenth Edition, Tehran: Islamic Dar Al-Kotob. Najmi, Mohammad Sadegh 2010, Seiri Dar Sahihin, Fourth Edition, Qom: Bustan Ketab.
- Naqibi, Abu al-Qasim 2008, Sayings of Scholars in the Knowledge of Mohsen Feyz Kashani, First Edition, Tehran: Shahid Motahari High School.

Articles

- Diari Bidgoli, Mousavi Moghadam and Hajavi. 2014, "Content Critique of Qomi's Interpretation", bi-quarterly of Saqalein Ahl al-Bayt (AS), autumn and winter.
- Abedini, Ahmad "Study of imaginary hadiths in Majma 'al-Bayan and al-Tibyan", Bayenat Magazine, 18th year, No. 72.
- Abbasi, Farzad 2015, "Study of the interpretations of Qaf verse from the perspective of mysticism, narration and mythology", Quranic Studies, Year 6, No. 23, pp. 9-22.
- Abdullah Zadeh Arani, Rahmatullah. 2007, "Critique and Study of the Principles and Interpretive Method of Feyz in Tafsir Safi", PhD Thesis in Quran and Hadith, Tarbiat Modares University. Fattahizadeh, Fathieh. 2008, "Validation of Ali ibn Ibrahim's interpretive narrations in Qomi interpretation", Journal of Islamic Studies, No. 80

Analysis of criteria and method of selecting news in Al-Safi interpretation

Date of Receiving: June 5, 2018

Date of Acceptance: October 9, 2018

Nafiseh Kowsari Nia: PhD student in Quran and Hadith, Department of Management, Payame Noor University, South Tehran.

Mahin Sharifi: Assistant Professor and Faculty Member, Department of Quran and Hadith Sciences, Department of Management, Payame Noor University, South Tehran.

Rahmatullah Abdullahzadeh Arani: Assistant Professor and Faculty Member, Department of Quran and Hadith Sciences, Department of Management, Payame Noor Aran and Bidgol University.

Abdul Hadi Feqhhizadeh: Professor and faculty member of the Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran.

Corresponding author: Mahin Sharifi

Abstract

"Tafsir Safi" is one of the most important Shiite commentaries in the 11th century. In addition to ijthihad in the method and tendency of "Tafsir Safi", Feyz Kashani has also performed ijthihad in selecting its sources and narrations. Because, on the one hand, he selected the narrations from some sources of Imami narrations, and on the other hand, considering the volume of "Safi commentary", he did not intend to collect all the commentary narrations in it. Feyz has selected interpretive narrations based on criteria such as diligence citing from the Infallible (AS) in Shiite sources, being related to the verse, diligence citing from authentic narrators, paying attention to the accuracy of citing from the Infallible (AS), non-contradiction with reason and non-contradiction with the dignity and infallibility of the Prophets (pbuh). He has used methods such as complete narration, summary, appropriate fragmentation, deleting the document, forming a family of hadith, eliminating repetition and referring to similar narrations, and quoting the meaning, which in some cases, his performance is not compatible with some of his criteria.

Keywords: interpretive narrations, criterion, selection, Safi interpretation, Feyz Kashani.